



فردوسی بزرگ

همانی زمان و مکان و نام و نشان پادشاهان ماد با کیانیان

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱۴ فروردین ۱۳۹۵ - ۲۸ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

چکیده مقاله که در آغاز متن مقاله مستتر است: ترتیب و توالی و زمان و مکان و نام و نشان پادشاهان ماد به وضوح نشانگر آن هستند که اینان همان کیانیان اوستا و کتب پهلوی و شاهنامه هستند که تحت نامهای یا القاب مترادف خودشان معرفی شده اند که ما این نامها و یا القاب ایشان را جداگانه به ترتیب توالی تاریخی شان می آوریم تا ساده تر مورد مقایسه و تحقیق قرار گیرند: پادشاهان ماد دایئوکو (۷۱۵-۷۶۸ ق.م)، اوپیته یا اوپیس (?۶۸۵-۷۱۵ ق.م) [دارای چهار اولاد ذکور]، خشثیتی (?۶۴۷-۶۸۵ ق.م)، فرائورت (?۶۲۵-۶۴۷ ق.م)، کی آخس



چکیده مقاله که در آغاز متن مقاله مستتر است: ترتیب و توالی و زمان و مکان و نام و نشان پادشاهان **ماد** به وضوح نشانگر آن هستند که اینان همان **کیانیان** اوستا و کتب پهلوی و شاهنامه هستند که تحت نامهای یا القاب مترادف خودشان معرفی شده اند که ما این نامها و یا القاب ایشان را جداگانه به ترتیب توالی تاریخی شان می آوریم تا ساده تر مورد مقایسه و تحقیق قرار گیرند:

پادشاهان ماد

دایائوکو (۷۱۵-۷۶۸ ق.م)، **اویپته** یا **اوپیس** (?۶۸۵-۷۱۵ ق.م) [دارای چهار اولاد ذکور]، **خشثیتی** (?۶۴۷-۶۸۵ ق.م)، **فرائورت** (?۶۲۵-۶۴۷ ق.م)، **کی آخسارو** (?۵۸۵-۶۲۵ ق.م) و **آستیگ** (?۵۵۵-۵۸۵ ق.م).

پادشاهان کیانی

کی قباد، **کی اپیوه** [دارای چهار اولاد ذکور]، **کیکاوس** (یعنی پادشاه سرزمین چشمه ها= پارتوکا/ ناحیه کاشان)، **فروید- سیاوش**، **کیخسرو** و **آزدهاک** (که نامش با اژی دهاک بابلی= یعنی خدا- پادشاه ماروش بابلی یعنی **مردوک** مشتبه شده و از رده پادشاهان کیانی خارج شده است).

پیشگفتار: مشکل اول در باره طرح و بررسی این موضوع این است که اکثر ایرانشناسان یا **تخصص در تاریخ مدون ایران باستان** دارند یا **تخصص در اساطیر ایران باستان**، نه تخصص در هر دوی آنها. در این باب خصوصاً تخصص کافی در جزئیات **تاریخ ماد** و **تاریخ ملی کیانیان** مد نظر است. چون در عین حال می دانیم که ما در **تاریخ و اساطیر ایران باستان** دو تاریخ به موازات هم داریم که به درستی با هم آشتی و مطابقت داده نشده اند: در تاریخ مدون پادشاهان اساطیری **اسکیتان**، **میتانیان**، **مادها**، **هخامنشیان** را داریم و در تاریخ به روایات ملی اوستا و شاهنامه (تاریخ اساطیری) **پیشدادیان**، **کیانیان**، **نوذریان**. در تاریخ مدون **کیاخسارو (هوخشتره)** و **کوروش** را داریم و در مقابل

در تاریخ اساطیری **کیخسرو و فریدون** را. چنانکه گفته میشود **گره کور معمای تاریخ اساطیری به زمان زرتشت سپیتمان** میگردد که گروهی از ایرانشناسان وی را غیر تاریخی، گروهی متعلق به قرن نهم و هشتم پیش از میلاد و سرانجام گروه سوم که پیروان **هرتل و هرتسفلد** باشند به درستی او را متعلق به **قرن ششم پیش از میلاد یعنی دوره کوروش هخامنشی** می پندارند.

مشکل خود این مقاله این است که آن چکیده و فشرده مطالب و نتایج صدها مقاله است که شرح و بسط آنها در ۱۰ کتاب جمع آوری شده است. به هر حال این نوشته ها ناخواسته در **تأیید و تکمیل نظریه هرتل و هرتسفلد** می باشد که **زرتشت سپیتمان** را معاصر **کوروش هخامنشی** می داند و **پسر خوانده وی** به شمار می آورد.

چون نتیجه گیرها را غالباً خود از راه **تطابق دو منبع تاریخ مدون و تاریخ اساطیری** بدست آورده ام، لذا غالباً برای روانی و سلاست کلام همزمان از ذکر منبع صرف نظر نموده و آنها را در پایان گفتار نام برده ام. ولی اگر لازم باشد می توانم به سطر به سطر به ذکر منابع اساسی آنها بپردازم.

در پایان این مقدمه گفتنی است در باب موضوع جالب این همانی **سپیتاک سپیتمان پسر خوانده کوروش و زرتشت سپیتمان** که نخستین بار **هرتسفلد** آن را دریافته است و من در این مقاله به طور گذرا از آن سخن گفتم، باید بیفزایم که وی همان **گائوماته بردیه** (سپنداته، اسفندیار) است که در روایات ملی و خبر خارس میتیلنی همچنین تحت نام **زیر (زربادر)** ظاهر میگردد. وی در عهد پدرش **سپیتمه** و پدر بزرگ مادریش **(آستیگ)** حاکم **آذربایجان** بوده است ولی در عهد کوروش مکان فرمانروایی وی به **بلخ** منتقل شده است. این همان موضوعی است که منابع باستانی در مورد **زرتشت سپیتمان** میگویند: **"زاده ماد بود و نشستگاهش بلخ"**. در باب **شایعه بردیای دروغین و راستین** باید گفت که داریوش در این باره برای توجیه کودتای خویش نه نقل حقیقت بلکه صرفاً شایعه ای را بیان نموده است که در نزد عوام شایع بوده است. واقعیت این است که وقتی شایعه خبر در گذشت **کمبوجیه در مصر** به ایران می رسد **گائوماته بردیه** به عنوان **نائب السلطنه کمبوجیه** بعد از ملاقات با برادرخوانده اش **وه یزدانه بردیه** (پسر کوچک کوروش) در **پیشیا اودا** در فارس حکومت خویش و برادرخوانده اش را با اعلام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی مهمی بر امپراطوری هخامنشی رسمی اعلام نموده بوده است. در باره دلیل تعدد اسامی و القاب این **مصلح بزرگ اجتماعی** که هر کدام بعداً نام فرد جداگانه ای تصور گردیده اند، باید گفت که این بی شک به سبب **محبوبیت بیش از حد وی و پدرش سپیتمه هوم**، به عنوان دستگیر کننده **مادیای اسکیتی** (افراسیاب) بوده است. چنین موردی را تنها در باب **آترادات پیشوای آماردان قهرمان رهایی بخش ایرانیان مادی در مقابل آشوریان** را می توان یافت که در روایات ملی وی را تحت القاب **کرساسپ (گرشاسب)**، **نریمان**، **کریمان (کرساسپ نریمان)**، **سام**، **رستم و آذربرزین** در می یابیم که بعداً در روایات ملی هر یک تبدیل به شخص تاریخی جداگانه ای شده اند.

اشکال اساسی نظریه **هرتل و هرتسفلد** در باره معمای تاریخ اساطیری ایران با وجود درک درست زمان و مکان و شخصیت تاریخی زرتشت همین موضوع در نیافتن این **همانی کیانیان و مادها** بوده است که **آرتور کریستن سن** (متوفی به سال ۱۹۴۵) مؤلف کتاب معتبر **کیانیان** نیز آن را در نیافته است. چون در عهد ایشان **تاریخ ماد کاملی** چون **تاریخ ماد تألیف دیاکونوف** (چاپ ۱۹۵۶) هنوز تدوین نشده بوده است. لذا **هرتل و هرتسفلد** به سهو از جمله **کی خسرو** روایات ملی را به جای **کی آخسارو** (هوخستره) با **کوروش** (فریدون) سنجیده اند. نظریه هرتل و هرتسفلد

با این مقاله و مقالات مربوطه دیگر به خوبی اصلاح و تکمیل میگردد.

متن گفتار

ترتیب و توالی و زمان و مکان و نام و نشان پادشاهان **ماد** به وضوح نشانگر آن هستند که اینان همان **کیانیان** اوستا و کتب پهلوی و شاهنامه هستند که تحت نامهای یا القاب مترادف خودشان معرفی شده اند که ما در ابتدا این نامها و یا القاب ایشان را جداگانه به ترتیب توالی تاریخی شان می آوریم تا مورد مقایسه قرار گیرند:

پادشاهان ماد

دایائوکو (۷۱۵-۷۶۸ ق.م)، **اوپیته** یا **اوپیس** (?۶۸۵-۷۱۵ ق.م) [دارای چهار اولاد ذکور]، **خشثرتی** (?۶۴۷-۶۸۵ ق.م)، **فرائورت** (?۶۲۵-۶۴۷ ق.م)، **کی آخسارو** (?۵۸۵-۶۲۵ ق.م) و **آستیگ** (?۵۵۵-۵۸۵ ق.م).

پادشاهان کیانی

کی قباد، **کی اپیوه** [دارای چهار اولاد ذکور]، **کیکائوس** (یعنی پادشاه سرزمین چشمه ها = پارتوکا/ناحیه کاشان)، **فرو-سیاوش**، **کیخسرو** و **آژدهاک** (که نامش با اژی دهاک بابلی = یعنی خدا- پادشاه ماروش بابلی یعنی **مردوک** مشتبه شده و از رده پادشاهان کیانی خارج شده است).

چرا کیقباد همان دایائوکو نخستین فرمانروای ماد است؟

۱- **ترادف نامها:** به قول استاد پورداد عنوان **کی** (کَو) و نام **کواد** به معنی **فرمانروا** هستند. بر اساس اشاره دیاکونوف نام **دایائوکو** (دهیو- کَو) نیز به معنی **فرمانروای کشور** است.

۲- **کی قباد** سرسلسله پادشاهی خاندانی است که اعضاء آن شش تن بوده اند: **کی قباد**، **کی اپیوه**، **کی کائوس** (پادشاه سرزمین چشمه ها)، **فرو-سیاوش**، **کی خسرو**، **آژدهاک**. بعلاوه اعضاء فرعی خانواده که لهراسب و پسرش **ویشتاسپ** (گشتاسپ) بوده اند. متقابلاً اعضاء خاندان پادشاهان ماد عبارت بوده اند از شش تن به اسامی **دایائوکو**، **اوپیته-اوپیس**، **خشثرتی** پادشاه کاشان، **فرائورت**، **کیاخسارو** (هوخستره) و **آستیگ** (آژدهاک خبر موسی خورنی) و اعضاء فرعی که عبارت از سپیتمه جمشید (یا کوروش سوم) و پسرش **مگابرن** و **ویشتاسپ** بوده اند.

۳- **حامیان کی قباد ویتیرسا و اوزو** (زو) بوده اند. **حامیان دایائوکو**، **رؤسای** اول پادشاه اورارتو و **ایرانزو** پادشاه ماننا بوده اند.

۴- **مطابقت وقایع و اخلاف:** مطابق کتیبه های آشوری **دایائوکو** (دیوک خبر هرودوت) پسر فرائورت در سال ۷۱۵ قبل از میلاد پادشاه ماد که حاکمی از جانب ماننا بود و پسرش را برای جلب اتحاد و دوستی نزد رؤسا پادشاه اورارتو فرستاده بود، همراه با خانواده اش توسط **سارگون دوم** از محل حکومتش در سمت شهر میانه حالیه به هامات در سوریه تبعید شد. مطابق هرودوت وی ۵۳ سال حکومت کرد. یعنی آغاز حکومت وی حدود سال ۷۶۸ پیش از میلاد

بوده است. خود **سارگون** دوم در سال ۷۰۵ پیش از میلاد در حوالی **دژ کولومیان** (تخت سلیمان) به دست **ایشپاکای** اسکیت (فراسپ) کشته شد. بعدها اسکیتان سه بار دیگر از قفقاز گذشتند: در سال ۶۷۲ - ۶۷۳ پیش از میلاد که **ایشپاکای** (اسپارگاپیتس) و با پسرش **پارتاتوا** (لیکوس = تور/گرگ) باز آمد و **ایشپاکای** در ضمن قیام مادها در گذشت و **پارتاتوا** با آشور مصالحه نمود و داماد **اسرحدون** پادشاه آشور گردید. بار سوم حدود سال ۶۲۵ میلادی که **مادیای** اسکیتی (گنوروس) پسر **پارتاتوا** بعد از عبور از دربند قفقاز در شهر گنجه اران **فرائورت** را به قتل رساند و خود داماد پادشاه آشور آشوربانیپال گردید. بار چهارم که بازگشت مادیای اسکیتی از شمال حدود سال ۵۹۷ پیش از میلاد به کشته شدن وی در کنار **دریاچه ارومیه** (چنچست) توسط **کی آخسارو** (**هوخستره**) انجامید. هرودوت به درستی آخرین بازگشت اسکیتان به رهبری **مادیای اسکیتی** تحت رهبری مادیای اسکیتی را به ماد کوچک بعد از **فتح آشور** و **محاصره نینوا** (در واقع ویرانی نینوا) آورده و آن را با جنگ لیدیه که گویا در تعقیب اسکیتان روی داد، ربط داده است.

از آنجاییکه بین تاریخ تبعید شدن **دایائوکو** به سوریه و تاریخ خلع **آستیگ** ۵۵۷-۷۱۵ پیش از میلاد یعنی ۱۵۸ سال فاصله است لذا به سبب بزرگی این رقم سالهای حکومت برای سه فرد در تاریخ ماد، در خبر هرودوت که در بین **دایائوکو** (دیوک) و این سه تن فرمانروای مادی به اسامی **فرائورت** (با ۲۲ سال حکومت)، **کی آخسار** (با ۴۰ سال حکومت) و **آستیگ** (با ۳۵ سال یا در ست تر با توجه به زمان حکومت کوروش، ۳۰ سال) که وی نام برده، نام افرادی از این سلسله از قلم افتاده اند. این از قلم افتاده ها باید هم باید درست بین عهد **دایائوکو** و **فرائورت** بوده باشند. دیاکونوف در تاریخ ماد نام هر دو تن از قلم افتاده را از روی کتیبه های آشوری به صورت **اوپیته** (اوپیس) پادشاه **پارتاک** (سرزمین کنار چشمه = منطقه کاشان) و **خشثرتی** پادشاه **کارکاشی** (= کاشان) آورده ولی متوجه تعلق داشتن **اوپیته** (اوپیس) به پادشاهان ماد نشده و دومی یعنی **خشثرتی** را با پیروی از بقیه ایرانشناسان با **فرائورت** یکی دانسته و جایی با تردید میگوید بین **فرائورت** و **دیوک** دو نام از قلم هرودوت افتاده است یکی علامت سؤال و دومی **خشثرتی**. **خشثرتی** در جریان قیام مادها در سال ۶۷۳ پیش از میلاد رهبری بلامنازع مادها را بر عهده داشته است. نظر به اینکه سپاه ارسالی **آشوربانیپال** به رهبری رئیس رؤیسان آشوری **شانابوشو** در حدود سال ۶۶۷ پیش از میلاد که در تعقیب **خشثرتی** به شهر **آمل** مازندران هرگز از آنجا برنگشتند و ماد بعد از آن تاریخ تبدیل به دولت مقتدر و مستقلى شد، معلوم میشود که این سپاه آشوری در سرزمین دور افتاده مازندران توسط **آماردان** و **مادها** تار و مار شده اند. **خشثرتی** مکان فرمانروایی خویش را در سال ۶۷۳ پیش از میلاد در مقابل **تهاجم اسرحدون** پدر آشوربانیپال از **کارکاشی** (کاشان) به شهر دور افتاده **آمول** (آمل) در مازندران منتقل ساخته بود.

چرا کی اپیوه همان اوپیته/اوپیس فرمانروای مادی است؟

۱- **مطابقت نامها:** یوستی نام **اپیوه** (ائیپی ونگهو) را **مایل به نیکی** معنی نموده و کلمه سانسکریتی **اَنوپی-گ** که حاوی ریشه نامهای **اوپیته** (**اوپی-یته**، دادگر) و **اوپیس** (**اوپی-ایس**، خواهان عدالت) است به معنی دادگر، عادل و منصف است.

۲- **مطابقت مکان و زمان:** در باره **اوپیته** (اوپیس) پادشاه مادی ما قبل **خشثرتی** سه گزارش موجود است که یکی ضمن نامه ای است از سوی رئیس آشوری ناحیه **خارخار** (دیواندره) در بین سالهای ۷۰۶-۷۱۴ به سارگون دوم عنوان

شده است: "نامه هابل. ۱۲۹: ... راجع به آپریته (یا **اوپیته** به خوانش ای.م. دیاکونوف) امیر دهکده اوریاکو، که وی گشود (به روی دشمنان) برای پادشاه و مخدوم نقل خواهم کرد. وقتی که من عازم خدمت پادشاه و مخدوم شدم او (اوپیته) به شاپاردا گریخت. نابوتاکی تانی، برده پادشاه شنید که او و **اواکساتار** (هوخستره) با یکدیگر مکاتبه کرده و متحد شدند. **چهار پسر او** با او هستند. همان روزی که وارد (در بازگشت) کار-شاروکین (=خارخار) شدم به راماتی نامه نوشتم که: «کسان خود را بفرست.»»

اوپیته (اوپیس) باید همان پسر **دایائوکو** باشد که به گروگان نزد رؤسا پادشاه اورارتو فرستاده شده بود و بعد بر گشته در دره قزل اوزن به فعالیت برای برقراری ادامه حکومت پدرش **دایائوکو** پرداخته بود. ولی چنانکه از نامه هابل ۱۲۹ بر می آید آنجا را مناسب فعالیت نیافته و از آنجا گریخته به سوی نواحی دیگری در ماد روی آورده بود. در عهد سناخریب (۶۸۱-۷۰۵ پیش از میلاد) از او و چهار فرزندش خبری نیست. ولی در عهد اسرحدون (۶۶۹-۶۸۰ پیش از میلاد) از فرمانروایان **پارتاکی** (سرزمین کنار چشمه = سمت کاشان) و **پارتوگا** (سرزمین آب چشمه گسترده، پارتاکانا = اصفهان) و **اوراکازابارنا** (ورکس پرنه) به اسامی **اوپیس** (=ترقیخواه) و زاناسان (دانامنش) و راماتی (شادی و رامش دهنده) نام برده شده است که در مقابل مردم عاصی آن نواحی از مقامات آشوری یاری جسته بودند. نامهای **کارکاشی** (گر-کاشی/ساگ بیت = محل عمارتهای سنگی) محل فرمانروایی **خشتیریتی** همان **پارتاکی** (یعنی محل کنار چشمه) است که پیش از وی سلف او **اوپیته** (اوپیس) در آنجا فرمان می رانده است. **اوراکازابارنا** (ورکس پرنه) یعنی پر از دژهای نیرومند) همان شهر **آشتیان** است که نامش در منابع قدیمی عهد اسلامی به صورت **ابرشتیان** (ابر-خشت-یان = محل دژ نیرومند) و **ورّه** (دژ واقع در بلندی) و **ورشه** (محل دژ) ذکر شده است. هیئت اخیر یاد آور نام بسیار باستانی **ورخشه** (محل دژ نیرومند) یا همان **ورهشی** (مرهشی) است که مکان آن بین عیلام و سرزمین کوتیان ذکر شده است.

۳- مطابقت تعداد چهار پسر **کی اپیوه** با چهار پسر **اوپیته/اوپیس** که سرانجام از اورارتو و ناحیه رودکها (در قسمت علیای رود قزل اوزن) به ناحیه **پارتوگا** (حوالی کاشان) روی آورده بودند. یعنی همانجا که **خشتیریتی** (کیکائوس) علیه آشوریان قیام نمود.

چرا کی کائوس همان خشتیریتی سومین پادشاه ماد است؟

۱- **ترادف نام و لقب:** در اوستا لقب **کیکائوس**، **نیرومند** (= خستره/خستره) است و این به صورت **خشتیریتی** (نیرومند باشنده) نام رسمی این فرمانروای مادی است.

۲- **پدر کی کائوس** (پادشاه سرزمین چشمه ها) یعنی **اپیوه** با چهار پسر خویش از سوی سرزمین فرمانروایی ویتیریس با جنگ و گریز به سوی سرزمین ری و **سرزمین کارکاشی** (محل عمارت سنگی) یا همان **کاشان** (=محل عمارت) آمده بود که به نام **بیت ساگ بیت** (محل عمارت سنگی) نیز نامیده می شده است.

متقابلاً منابع آشوری میگویند **اوپیته** (اوپیس) که از سوی پدرش **دایائوکو** ابتدا نزد رؤسا پادشاه اورارتویی گروگان بود بعد با چهار پسر خویش به **دره قزل اوزن** آمد ولی چون آنجا را نا امن یافت به سوی سرزمین **پارتاکی** (سرزمین کنار چشمه ها) روی آورد.

۳- کی کاوس در سمت کوه **ارزیفیه** (کوه عقاب/ کرکس) با دیوان (آشوریان) به نبرد پرداخت و با عقابانش (منظور مردم سمت کوه ارزیفیه) از بالای البرز به **شهر آمل** نزول کرد و در آنجا در محاصره دیوان (آشوریان) قرار گرفت. متقابلاً خشریتی در سمت **کوه کرکس** کاشان به نبرد با **اسرحدون** پادشاه آشوری برخاست و چون یارای مقاومت در خود ندید از بالای البرز به شهر آمل مازندران گریخت. وی در عهد **آشور بانیپال** سپاهیان آشوری را که به سرداری رئیس ریشسان **شانابوشو** در تعقیب وی به **شهر آمل** مازندران آمده بودند به یاری **آترادات** پیشوای آماردان شکست داده و تار و مار نمود و ایران مادی بعد از این واقعه (هفتخوان رستم، گرشاسپ، آترادات) برای نخستین بار در تاریخ مستقل شد: واقعه **هفتخوان رستم** یا **نبرد گرشاسپ** با **دیوان بزرگ** در **کنار دریای مازندران** یک واقعه بسیار مهم اساطیری در تاریخ ایران بوده است: **گرشاسپ** یا **کِرشاسپ** در اصل مرکب است از کرس=راهزن و سپ= در هم کوفتن یعنی در مجموع به معنی در هم شکننده راهزنان و ستمگران است. قهرمانی وی نیز نظیر **روتستهم** در سمت دریای فراخکرت یعنی مازندران است. پدر وی **ثریته** را سگهای وحشی جنگلی (ببران مازندران) می درند. **روتستهم** (رستم، یعنی ریشه کن کننده ستمگران) بنا به قول مارکوارت ایرانشناس معروف آلمانی همان **گرشاسپ** است. چه هفتخوان رستم نیز در مازندران اتفاق می افتد و در شاهنامه رستم هم از همان خانواده گرشاسپ می باشد. از جانب دیگر **فرامرز** (بسیار بخشاینده یا بسیار ضربت خورده) پاره پاره شده به دست بهمن (دیوان دژ بهمن) مطابق همان **اورواخشیه** اوستا برادر گرشاسپ است. **سگستان** رستم یا همان سرزمین **سگساران** (لفظاً یعنی سگ سروران) در اصل همان **سرزمین کاسپیا** (کا-سپی-یانه، یعنی محل سگپرستان) یعنی مازندران است، نه سمت **زرنج**. در عهد کوروش و هخامنشیان این قهرمان مازندران با نام اصلیش **آترادات پیشوای مردان** (آماردان) نامیده می شده است. نام **آذربرزین** (یعنی آتش بلند پایه) با **بهمن** (در واقع دیوان دژ بهمن= آشوریان) در سمت شهر **ساری** مازندران نبرد می کند و نام **داتام** کادوسی **اساطیری** (یعنی مخلوق نیرومند) گواه آن هستند. وی **لشکریان آشوری** (دیوان مازندران) را که در آغاز حکومت **آشور بانیپال** به رهبری **شانابوشو** برای دستگیری یا مصالحه با خشریتی (کیکاوس) به شهر **آمل** مازندران آمده بودند تار مار می نماید و ایران برای نخستین بار صاحب دولتی مستقل و مقتدر میگردد.

چرا فرود-سیاوش همان فرائورت است:

۱- **مطابقت نامها و خویشاوندی سببی با پارسها:** در کوروشنامه گزنفون **کوروش دوم** (توس نوذری) نواده **آستیگ** و خواهر زاده **کیاخسارو** (کیخسرو) و داماد و سردار وی معرفی شده است که درست می نماید. چه در واقع نامهای **آستیگ** (ایشتی ویکو= ثروتمند) و **فرائورت/فرورتیش** (فر-وَر-ت-ایش) در معنی **خواهان دارایی** بسیار مترادف بوده و به جای هم به کار می رفته اند. از این روی است که کتسیاس به جای نام **فرائورت** نیز نام **آستیگ** را آورده و لذا به سهو کوروش دوم و سوم را فرد واحدی حساب کرده است. به نظر می رسد عنوان اوستایی **فرائورت/فرورتیش** (فرود سیاوش) یعنی **سیاورشن** در واقع سیه-وَر(ت)-ایشن= خواهان ثروت گسترده بوده است که به سهو به دارنده اسب سیاه ترجمه شده است. یعنی در واقع کوروش نواده دختری **آستیگ اول** (فرورتیش) همین **کوروش دوم** (بر اساس شجره نامه هخامنشیان در نزد هرودوت) بوده است نه **کوروش سوم**.

۲- پسر و جانشین کی کاوس یعنی **فرود-سیاوش** در هجوم تورانیان به رهبری **افراسیاب** (پیر آسیب) در شهر **گنجک**

سیاوش کشته شد. متقابلاً **فرائورت** جانشین و پسر **خشثرتی** در هجوم غافلگیرانه **مادیای اسکیتی** (داماد پادشاه آشور) در حوالی شهر **گنجه** اران به قتل رسید که هروdot آن را به حساب آشوریان گذاشته است.

چرا کی خسرو همان کی آخسارو (هوخشتره) است؟

۱- **مطابقت نامها:** سه نام **کی خسرو** (کی خشثرو یا کی آخسارو یعنی شهریار نیرومند)، **کی آخسارو** (شهریار نیرومند) و **هئوسرو** (هئوسرونکجه، دارای شکوه و نیرومندی) با هم مترادفند: صورت اصلی نام **کی خسرو** همان **کی آخسارو** (پادشاه نیرومند) یا **کی خشثرو** (شهریار نیرومند) است؛ در واقع عنوان اوستایی وی یعنی **هئوسرونکجه** نه چنانکه تصور شده به معنی نیکنام بلکه به معنی دارای سروری و بزرگی است یعنی مترادف با نام **هوخشتره** (یعنی دارای نیرومندی) است.

۲- **کی خسرو، ائورو ساره** را در سمت **جنگل سفید** (شهر زور) به قتل می رساند. متقابلاً **ساراک** پادشاه آشور بر اثر ترس از **کی آخسارو** (هوخشتره) در هنگام محاصره شدن **نینوا** و تسخیر آن خود را به درون شعله کاخهای خویش می اندازد. **کی خسرو، دژ بهمن** (به مان=خانه خوب) مقر دیوان را در سمت **اردبیل** (منظور اربیل) ویران میکند و به سلطه ایشان خاتمه میدهد. متقابلاً **کی آخسارو شهر نینوا** (=شهر برکت و نعمت) را کشتار و آن را تبدیل به ویرانه می نماید.

۳- **کی خسرو بتکده کنار دریاچه چیچست** را ویران می نماید. متقابلاً **کی آخسارو** شهر اورارتویی **رؤسا** در شمال دریاچه چیچست (خرابه های بسطام حالیه) را ویران می نماید.

۴- **کی خسرو**، با یک شیخون **افراسیاب تورانی** (سکایی پر آسیب) قاتل پدر خویش **سیاوش (فرود)** را در کنار دریاچه چیچست دستگیر و به قتل می رساند. متقابلاً **کی آخسارو**، قاتل پدر خویش **فرائورت** یعنی **مادیای اسکیتی** را در کنار دریاچه اورمیه غافلگیر کرده و به قتل می رساند. مطابق اوستا و شاهنامه شکست دهندگان **تورانیان** (اسکیتان و سکاها) در عهد **کیخسرو** (کیاخسارو) سردارانش **توس نوذری** (کوروش هخامنشی دوم) و برادرش **گستهم نوذری** (آریارمنه هخامنشی) بوده اند.

چرا آستیاگ همان آژدهاک (اژدهاک مادی) است؟

۱- مطابق نامهای **آستیاگ** (ایشتی ویکو= ثروتمند) با **آژدهاک مادی** (اژدیاک= ثروتمند) اظهر من الشمس است. چه موسی خورنی مورخ ارمنی معاصر فیروز و بلاش ساسانی نام **آستیاگ** را به صورت **اژدهاک** آورده است. افزون بر این اینان در مطابقت داستان کودکی **فریدون** (فرائیتی-ون یعنی پیشرفت کننده و سیلابی = ثراتئونه اوستا یا فرائیدی-یئون= جهانگشا) و **کوروش سوم** (لفظاً مرد سیلابی) نیز به خوبی به هم می رسند.

۲- فردوسی مرکز حکومت **ضحاک** (آستیاگ و پادشاهان بابل) را **هوخت کنگ** (محل گنج خوب) نامیده است که در سمت **اروند رود** (دجله) واقع بوده است. این بیش از آن که نشانگر **هگمتانه** (همدان) باشد، نشانگر **بابل** (بُوری اوستا) است چه هیئت اوستایی **بُوری** شهر بابل در شکل **بُو** (بئو)- **ری** (زیه) یعنی محل با شکوه معنایی معادل با نام **هوخت کنگ** (هو- خت- کنگ= محل گنج خوب) دارد.

در اوستا پایتختهای **اژی دهاک** شهرهای **بوری** (بابل) و **کوپرینت** (کرد) ذکر شده است. از آن جایی که مکان حکومت پادشاه معروف کاسیان یعنی **آگوم کاک رمه** (به ظاهر به معنی اژدهای دارنده شمشیر خونین) هم **کرن** (کرینتاش، کوپرینت) و هم بابل بوده است، لذا وی را می توان **اژی دهاک** (ماروَش) عهد پیشدادی شمرد. در مورد خلق و خوی استبدادی وی باید گفت که وی بومیان شمال غربی فلات ایران را **کوتیان بی خرد** نامیده است. از آنجایی که دوره حکومت **ضحاک** (اژی دهاک) در شاهنامه هزار سال ذکر شده است لذا معلوم میشود عنوان اوستایی اژی دهاک بر دیگر پادشاهان بابل نیز اطلاق شده است. در بابل تصور میشده است خدایی گیاهی به نام **نین گیش زیدا**، از هر شانه اش ماری رسته است. نام خدای ملی آشور یعنی **آشور** به معنی خندان معادل نام عربی **ضحاک** است. لابد معادل بابلی آشور یعنی **مردوک** نیز که خدای ملی شهر بابل و سمبلش اژدهایی موش هوشو بوده است، **اژی دهاک** (ماروَش) به حساب می آمده است. در مجموع به نظر میرسد **مرداس** و **ماردوش** شاهنامه در جایگاه خدایگانی به جای **مردوک**، و **ضحاک** شاهنامه به جای **آشور** بوده باشد.

چرا لهراسپ مطابق کوروش و همچنین سپیتمه است؟

۱- مطابقت نام **لهراسپ** (مرد موج و سیلابی) با **کوروش** (سیلاب مانند):

مطابق شاهنامه پادشاه بزرگی که بعد از **کیخسرو** (**کیاخسارو**) فرمانروای ایران میگردد **لهراسپ** است. در سانسکریت واژه **لهری** به معنی موج بلند و وسیع و واژه **سپ** در اوستا به معنی در هم شکننده آمده است. بنابراین می توان این نام شاهنامه ای را به معنی مرد موج بلند و وسیع و سیلابی گرفت و آن به وضوح مطابق معنی نام **کوروش** در معنی مرد سیلاب مانند میگردد. می دانیم آستیاگ در رؤیایش **کوروش نازاده** را به صورت **سیلابی** می بیند که قاره آسیا را در خود غرق میکند. واقعه مرگ لهراسپ در سمت **بلخ** و ارتباطش با **اسارت یهود** هم یادآور **کوروش** است: شهنشاه لهراسپ در شهر بلخ ---- بکشتند و شد روز ما تار و تلخ

بنابراین نام **آئوروت آسپ** را که هیئت اصلی نام **لهراسپ** بشمار می آید می توان در اصل در هیئت **آئوروت -سپ** به معنی موج سیلابی تند و در هم شکننده گرفت. چون جالب است که واژه **آورمی** در سانسکریت که معادل **آئورو** و **آئوروت** اوستا به معنی تیز و تند می باشد به معنی موج نیز هست. بدین ترتیب **آئوروت -سپ** معادل **لهراسپ** به همان معنی مرد موج تند و سیلابی بوده است. در واقع نام مقبره کوروش موسوم به مادر سلیمان در اساس مزار **سیلاو-مان** یعنی مزار **مرد سیلاب مانند** بوده است.

در این رابطه گفتنی است دو پسر لهراسپ یعنی **ویشتاسپ** (سگ وحشی، ببر/پلنگ) فرمانروای **کشور سفلی** (اورارتو) و ماد و **زیر** (دانای دعاها کهن) فرمانروای نواحی دروازه تنائیس (بین دربند قفقاز) تا دروازه کاسپی (درواز خوار) مطابق دو پسر خوانده یا برادرخوانده کوروش یعنی **مگابرن** (برنده نترس) و **سپیتاک** (فرد سفید و مقدس) پسران **سپیتمه** (داماد و ولیعهد آستیاگ) و **آمیتیس** (دختر آستیاگ، همسر بعدی کوروش) هستند که کوروش ایشان از محل های فرمانروایی سابق برداشته و به فرمانروای گرگان و دربیکان سمت بلخ انتخاب کرده بود. هرتسفلد، **سپیتاک سپیتمان بلخ** را همان **زرتشت سپیتمان بلخ** می داند.

در کوروشنامه گزنفون **کوروش دوم** (=توس نوذری یعنی چشمه توانا از خاندان حکومتی نو) نواده دختری **آستیاگ**

(آستیگ اول) و **خواهر زاده کیخسارو** (کیخسرو) و داماد و سردار وی معرفی شده است که درست می نماید. چه در واقع نامهای آستیگ (ایشتی ویکو= ثروتمند) و **فرائورت/فرورتیش** (فر-ورت-ایش) در معنی **خواهان دارایی بسیار** مترادف بوده و به جای هم به کار می رفته اند. از این روی است که کتسیاس به جای نام **فرائورت** نیز نام **آستیگ** را آورده و لذا **کوروش دوم** و **سوم** را فرد واحدی حساب کرده است. به نظر می رسد عنوان اوستایی **فرائورت/فرورتیش** (فرود سیاوش) یعنی **سیاورشن** در واقع سیه- وِر(ت)- ایشن= خواهان ثروت گسترده بوده است که به سهو به دارنده اسب سیاه ترجمه شده است.

راجع به کوروش اول گفتنی است که در منابع آشوری در حدود سال ۶۴۹ پیش از میلاد از کوروش اول یاد شده است که فرزند خود **آروکو** را به گروگان نزد آشور بانیپال فرستاده بود. گروهی با توجه به کتیبه داریوش در بیستون که به اختصار هخامنش را جد اول کوروش نیای کوروش معرفی نموده است، وجود سه کوروش شجره نامه خبر هرودوت را قبول ندارند ولی داریوش جای دیگر در همین کتیبه بیستون میگوید که "هشت نفر پیش از من شاه بودند و من نهمین از خاندان هخامنش هستم". تصور من این است که داریوش صرفاً یک راست فرمانروایان هخامنشی شجره نامه خویش بر شمرده است نه مجموع دو شاخه خاندان هخامنشی پارس و انشان را که همانا داریوش، ویشتاسپ، آرشام، آریارمنه، چیش پیش دوم، کوروش اول، کمبوجیه اول و چیش پیش اول و هخامنش بوده باشد.

در مورد عنوان خاندان **فریدون** یعنی **آئویه** (آسپیان، آسفیان) گفتنی است: **آئویه** (از ریشه سانسکریتی **آدهی** یعنی محترم و نجیب) یادآور نام **کمبوجیه** (کامگار و دل پذیر زندگی کننده) و نیز عنوان **آرتیان** پارسها (پاک و درستکار) است. برهان قاطع نام **آئویه** را به معنی نفس کامل و نیکوکار آورده است.

۲- مطابقت **لهراسپ/اوروت اسپ/یرواند** با **سپیتمه** (داماد و ولیعهد آستیگ):

نام **اوروت اسپ** (در هیئت یروانت اسپ= دارای اسب پیر یا پیری بر افکننده) با **پوروشسپ** (بنابر استاد پورداود دارای اسپان پیر یا پیری برافکننده) مترادف است:

ادامه سلسله کیانیان (جای دیگر به صورت **گودرزیان** شاهنامه که افراسیاب را در کنار دریاچه چیچست دستگیر می نمایند) در شاهنامه و کتب پهلوی و اوستا در هیئت **لهراسپ** (اوروت اسپ، **یرواند** قصیر السلطنه خبر موسی خورنی) همان **سپیتمه جمشید** داماد و ولیعهد آستیگ که توسط کوروش به قتل رسید و همسرش **آمیتیس** (دختر آستیگ) به همسری کوروش در آمد و پسرانش که همانا **مگابرن ویشتاسپ** (تیگران) و **زریادر سپیتاک** (زرتشت سپیتمان، گائوماته بردیه، سپنداته، اسفندیار) بودند که این نوادگان دختری **آستیگ** به صورت پسر خواندگان یا برادر خواندگان **کوروش سوم** (فریدون) در آمدند. این پسر دوم داماد کوروش و شوهر **آتوسا** دختر کوروش نیز بوده است.

اسطوره معروف **زریادر** (زریر برادر ویشتاسپ) و **اوداتیس** دختر شاه سکاها (منظور **آتوسا** دختر کوروش، هوتئوسا و هووی اوستا) را آتنه نویسنده و مورخ یونانی قرن سوم میلادی مؤلف کتاب ضیافت سوفسطائیان به نقل از خارس میتیلنی، رئیس تشریفات دربار اسکندر در ایران آورده است: آن دو در خواب عاشق همدیگر میشوند و در جستجوی

همدیگر بر می آیند سرانجام **اودانیس** (= مخلوق نیک مترادف همان **هووی** همسر زرتشت سپیتمان) در یکی از جشنها او را مشاهده می نماید. خارس میتیلنی گفته است که این عشق در آسیا مشهور است و مردم بدان میل فراوانی دارند چنانکه در معابد و قصور و حتی در خانه های خود تصاویری از آن بر دیوارها نقش می کنند.

چرا ویشتاسپ کیانی همان مگابرن ویشتاسپ پسرخوانده یا برادر خوانده کوروش است؟

مطابقت نامها: چهار نام مختلف وی یعنی **مگابرن** (درنده نترس)، ویشتاسپ در هیئت **ویشت-سپ** (سگ وحشی) تیگران (منسوب به ببر) و **کتایه** (درنده) مترادف هم هستند: **کتایه** (درنده و پاره کننده در گردی و سانسکریت) و **برمایه** (پردانش)، برادران کوروش در مقام همان **مگابرن** (ویشتاسپ، تیگران) و **سپیتاک** (زریادر، گائوماته بردیه) هستند. چه کتسیاس **مگابرن** (برنده نترس) را جایی پسر خوانده کوروش و جای دیگر برادر (در اساس برادر خوانده کوروش) معرفی می نماید.

معنی نام **ویشتاسپ** هخامنشی (ویشتا-سپ) با توجه به نام پدرش **آرشام** (خرس نیرومند)، **سگ وحشی** (پلنگ/ببر) است. این معنی نام تیگران فرمانروای ارمنستان در عهد روی کار آمدن **کوروش** نیز است. جالب است که خارس میتیلنی رئیس تشریفات دربار اسکندر در ایران نیز **ویشتاسپ کیانی** برادر **زریار** (دارنده سرودهای دینی کهن) را فرمانروای **سرزمین سفلی** (اور-آرتو= ملک پایینی) و ماد آورده و برادر کوچک وی **زریادر** را فرمانروای ماد شرقی (از دروازه تنائیس= دربند تا در بند کاسپی= دروازه خوار) دانسته است. این دو برادر کیانی که گسترش دهنده آئین مزدایی به شمار رفته اند، در روایات تاریخی یونانی تحت زوج نامهای «**اوروپاست و سپنداته** (گائوماته)» و «**مگابرن و سپیتاک**» نامیده شده اند. کتسیاس میگوید که کوروش این دو برادر را [از مکانهای قبلی شان] به فرمانروایی **گرگان و دربیکان** سمت بلخ بر گماشت. از اینجا معلوم میشود **ارژا-سپ** (سگ جنگی/ببر) سمت خیونان که با ویشتاسپ نوزی-هخامنشی (فرمانروای خراسان) [در آغاز قیام داریوش] نبرد کرده است، همین **ویشتاسپ کیانی** بوده است نامهای **تیگران و اوروپاست** (دم دراز نیرومند) و **مگابرن** (درنده نترس) وی نیز به معنی ببر بوده اند. و همانطور که هرتسفلد دریافت برادر وی **سپیتاک** (فرد سفید و مقدس، حاکم دربیکان سمت بلخ) همان **زرتشت سپیتمان** است. جالب است که نام پدر تیگران یعنی **یرواند** قصیرالعمر (کوتاه سلطنت) بدین صورت خود در زبانهای اوستایی و سانسکریت به معنی **دارنده پیری** است و نام پدر **زرتشت سپیتمان** (یا همان زریار برادر ویشتاسپ) یعنی **پوروشسپ** نیز به معنی **دارنده پیری** **برافکننده** یا **دارنده اسب پیر** آمده است. موسی خورنی دو نام زنانه **تیگرانوهی** (درنده ماده) و **زاروخی/زاروهی** (ویرانگر و آسیب زن) را در رابطه با نام **تیگران** (ببر، بُرنده، درنده) فرمانروای **ارمنستان** در عهد **آزدهاک** (آستیاک) می آورد که در واقع نواده بزرگ دختری **آستیگ** و پسر **سپیتمه** (داماد و ولیعهد آستیگ) بوده است. از آن جایی که این **تیگران** مطابق همان **مگابرن ویشتاسپ** (ببر) یا همان **کتایه** (بُرنده) برادرخوانده/پسرخوانده **کوروش** است، لذا اولاً معلوم میگردد که داستان عاشقانه شاهنامه ای **گشتاسپ** (**ویشتاسپ**) و **کتایون** دختر قیصر روم مربوط به همین **تیگران** و همسرش **زاروخی** است. ثانیاً نام **زاروخی** در ترکیب ایرانی و سامی آن یعنی **زا-** روحی می توانست به معنی **زاده روح** گرفته شود که این تقریباً همان معنی نام اوستایی و سانسکریتی **منیژه** یعنی **زاده خیال** است. لذا خود نام **ویون** (**وی-وَن/گیوَن**) یا همان **بیژن** در معنی درنده و کشنده دشمن (= بهرام) نیز مطابق همان نام **تیگران** (مگابرن ویشتاسپ) است.

به نظر میرسد داستان نبرد **بیژن** با **گرازان** اشاره به موضوع به تصرف در آوردن تیگران، **گرجستان** (ورژن) یا حتی گرگان (سرزمین فرمانروایی او در عهد کوروش) بوده باشد. احتمال دارد ملکه **زاروحی** اهل گرجستان بوده است چه موسی خورنی تیگران را فرمانروای **گرجستان** و **اران** (=آگوانک) نیز دانسته است.

زرتشت (زرتو-آشت) به معنی دارای کالبد زرین و یا دانای سرودهای دینی کهن است و هیئت **زرتوشترا** (زرتو-آشترا) ی نام وی هم به همین معنی دانای سرودهای کهن دینی است.

در روایات زرتشتی **ویشتاسپ نوذری** و **ویشتاسپ کیانی** مشتبه شده و یکی گردیده است. لذا **لهراسپ** و **ویشتاسپ** کیانی و **سپنداته** به حلقه پادشاهان هخامنشی (نوذری) بعدی یعنی **وهومن سپنداتان** (خشایارشا)، **ارتخشتر** **وهومن** (اردشیر درازدست) و **داراب** (داریوش دوم) و **دارای دارایان** (داریوش سوم) پیوسته اند و در جای **کوروش سوم** (یا آرشام)، **ویشتاسپ هخامنشی** و **داریوش اول** قرار گرفته اند.

قبایل ماد شامل کدام گروههای قومی بوده اند؟

بودین: یعنی مردم مربوط به **بوته** (ظرف و پیاله) در نام **گردان بادینی** (اعقاب کوتیان/اسکیتان= مردم دارنده جام) زنده مانده است.

بوسین: یعنی دارندگان **توتم بزکوهی-مار-شیر** همان **کردوخیان** هستند که گروهی از **سکائیان کیمری** بوده اند و در اوستا نامشان به صورت خاندان **فریان** یعنی دوست ایرانیان ذکر شده است. کلمه **سکا** و **کردوخ** (=گرد) و **گرمانچ** هر سه به معنی دارندگان **توتم مار-شیر-بزکوهی** هستند. به سبب اسکان آنها در قسمت علیای رود دجله کتب پهلوی و اوستا دجله را رود **ارنگ** یا **رنگها** یعنی رود **بزکوهی** [یا رود سیلابی] گفته اند.

مغ ها: این نام مطابق با نام **لولوبی** (لولوبی) **میتانی** (میتة-نی) و **ماننایی** (مان-نی) و **ساگارتی** است که جملگی به معنی **مردم غارنشین** همان مردم آذربایجان و حوالی جنوبی و جنوب شرقی آن منظور هستند که نام شان در نام **گورانه‌های** باختران و آذربایجان (در مفهوم غارنشین) زنده است. در ویکیپدیای جمهوری آذربایجان واژه خدا در زبان لولوبی، **کیور** آمده است که به نظر میرسد با واژه اوستایی و سانسکریتی **کَئیریه/کارو** (کردگار، آفریدگار) مربوط بوده باشد. واژه **کیور/خیور** در نام **ملکیور/ملخیور** (سازنده شراب مقدس) یکی از سه مؤید اساطیری مسیحیان که به دیدار عیسی مسیح نوزاد شتافته بودند، هم به معنی **سازنده و آفریننده** دیده میشود.

آریزانتیان: یعنی نجبای حکومتی ماد شامل مردم نواحی ماد مرکزی مطابق مردم **البیی** (=نجبا، مادها) در سمت بین ری و کرمانشاهان بودند.

ستروخاتیان: یعنی محکم سخنگویان یادآور کردان زازاک هستند. ریشه نام **کیمری/گیمیری** به صورت گوم در سانسکریت به معنی همهمه کردن مانند زنبوران عسل معنی میدهد و **گوم-ری** در سانسکریت-گردی و اوستایی: به معنی **بلند همهمه کنندگان**. این معنی در نام **زازاک (دیملی)** زنده است. ارمیای نبی در باب ششم کتاب خود در

تورات از عبارت "به آواز خود مثل دریا طغیان خواهند کرد" در باره **کیمریان/ سکائیان کیمری** استفاده می کند. به نظر می رسد نام پرنده معروف به **قمری** نیز به سبب صدای **همهمه** وی بوده باشد.

پارتاگانیان: یعنی مردم کنار رودخانه همان مردم کنار رودخانه زاینده رود اصفهان منظور می باشند.

منابع اساسی مورد استفاده در اساس این تحقیقات سه دسته اند

۱- منابعی که برای بررسی تاریخ ماد مورد استفاده قرار گرفتند: **تاریخ ماد**، تألیف ایگور میخائیلویچ دیاکونوف، **ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی**، تألیف م.آ. داندامایف. **ایران باستان**، تألیف حسن پیرنی.

۲- منابعی که برای شناسایی تاریخ اساطیری کیانیان مورد استفاده قرار گرفتند: **کیانیان** تألیف آرتور کریستن سن، **تألیفات اوستایی** ابراهیم پورداود و هاشم رضی.

۳- منابع بررسی جغرافیای تاریخی زادگاه زرتشت: **زادگاه زرتشت** تحقیق دکتر جیوانجی جمشید جی مودی، **کتاب دینهای ایران باستان** تألیف هنریک ساموئل نیبرگ. **یسنا** گزارش پورداود (جلد ۲۰۱) و **یشتها** گزارش پورداود (جلد ۲۰۱). بعلاوه گزارش شخصی از مکان کتابخانه اوستا (شی چیکان) و آتشکده قدیمی آذرگشنسب این جانب به اداره فرهنگ و هنر پیش از انقلاب. تطبیق دادن شخصیتها و مکانهای هر سه منبع به یاری فرهنگ لغات اوستایی و پهلوی و سانسکریت کاری است که این جانب به تدریج در عرض چهار دهه انجام داده ام.

ترکیب مطالب این سه دسته در رابطه با هم در مجموعه ده جلدی تاریخ اساطیری تطبیقی ایران و دو جلد مجموعه مقالات تاریخی و فرهنگی ادامه آنها در آخرین تألیفات این جانب جواد مفرد کهلان یافت میشوند.

این نوشتار تلاشی است از آقای جواد مفرد کهلان

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «همانی زمان و مکان و نام و نشان پادشاهان ماد با کیانیان»، پارسیان دژ، ۱۳۹۵.

خواندن مقاله و پیوستهای آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://parsiandej.ir/articles/1820/pdf/همانی-زمان-و-مکان-پادشاهان-ماد-با-کیانی.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵